

چالش‌های القاعده و ایالات متحده آمریکا در شرق آفریقا

امیر بهرام عرب احمدی^۱

استادیار گروه مطالعات مرکز و جنوب آفریقا دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۱۶ - تاریخ تصویب: ۹۴/۲/۱۲)

چکیده

منطقه شرق آفریقا از اوایل دهه ۱۹۹۰م به صحنه تقابل برخی سازمان‌های تروریستی و ایالات متحده مبدل شد و این سازمان‌های تروریستی طی دو دهه گذشته با سرلوحه قرار دادن تفکرات افراطی خود تلاش کرده‌اند با سوء استفاده از موقعیت راهبردی این منطقه، اهداف مورد نظر خود را محقق سازند. یکی از مهم‌ترین سازمان‌های مزبور القاعده است که از طریق مجموعه‌ای از اقدامات تروریستی در کشورهای اوگاندا، کنیا و تانزانیا موجبات رعب و وحشت مردم و به خطر افتادن امنیت عمومی این کشورها (در مقاطعی خاص) را فراهم آورده است. فعالیت‌های تروریستی القاعده در شرق آفریقا هرچند بیشتر متوجه منافع آمریکا و هم‌بیمانان آن بوده است، سبب خدشه‌دار شدن نسبی وجهه مسلمانان این کشورها و سوء استفاده کشورهای غربی از این وضعیت و تثبیت حضور خود در این منطقه شده است. در این مقاله نحوه ورود و استقرار نیروهای القاعده به کشورهای شرق آفریقا و اقدامات تروریستی آنها علیه منافع غربی‌ها که آسیب‌های جدی بر مردم و دولت این کشورها وارد آورده است، در قالب مسئله اصلی و عوامل اصلی کنشگر بر فرایند شکل‌گیری شاخه القاعده در شرق آفریقا به‌عنوان سؤال اصلی بررسی شده‌اند. تلاش برای اثبات آنکه اقدامات تروریستی القاعده در شرق آفریقا طی دو دهه گذشته از مقبولیت عمومی در بین مسلمانان این کشورها برخوردار نبوده است، نیز فرضیه اصلی را تشکیل می‌دهد. دست‌مایه قرار گرفتن شکل‌گیری شاخه القاعده در منطقه شرق آفریقا پارادایم نوآوری این مقاله محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی

القاعده، آمریکا، تروریسم، شرق آفریقا.

مقدمه

تاریخ ورود القاعده به منطقه شرق آفریقا به نخستین سال‌های دهه ۱۹۹۰م بازمی‌گردد. طی این سال‌ها برخی از مأموران القاعده با دستور مستقیم بن‌لادن و با هدف گشودن جبهه‌هایی جدید علیه منافع آمریکا به تدریج رهسپار این منطقه شدند و تحت پوشش شرکت‌های تجاری فعالیت خود را در این کشورها آغاز کردند. نیروهای القاعده طی این دهه با بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی خاص شرق آفریقا به‌ویژه سواحل گسترده و ممتد حاشیه اقیانوس هند و جزایر پراکنده در آن، عدم نظارت جدی دولت‌ها بر مرزهای آبی و خاکی خود، ضعف و ناتوانی نسبی نیروهای امنیتی و سهولت در ورود و خروج به این کشورها از مبادی ورودی، ضمن تثبیت جایگاه خود موفق به ورود غیرقانونی مقادیر شایان توجهی مهمات و مواد منفجره به این کشورها (از طریق دریا و خشکی) شدند. شرکت‌های تحت پوشش القاعده سپس با استفاده از درآمد کلانی که از طریق تجارت سیاه (خرید و فروش الماس و سایر سنگ‌های قیمتی، پول‌شویی، طلا و...) به‌دست آوردند، یک سری عملیات تروریستی را علیه منافع ایالات متحده آمریکا و اسرائیل سازمان‌دهی کردند، البته این حملات بیشترین خسارات را به مردم این کشورها و اقتصاد کشورهای تانزانیا و کنیا وارد آورد. اوج حملات نیروهای القاعده شاخه شرق آفریقا به منافع آمریکا در اواخر دهه ۱۹۹۰م و اوایل دهه ۲۰۰۰م بود که مشکلات فراوانی را برای دولت‌های کنیا و تانزانیا (و تا حدودی کمتر برای اوگاندا) فراهم آورد. هرچند هم‌اکنون فعالیت گروه‌های مرتبط با سازمان القاعده در این کشورها به‌شدت تحت نظارت نیروهای امنیتی کنیا، تانزانیا و اوگاندا قرار دارد و مأموران اطلاعاتی سیا و پلیس اف بی آی آمریکا نیز پیوسته وضعیت امنیتی این کشورها را رصد می‌کنند، به‌نظر می‌رسد شاخه شرق آفریقا القاعده در کشورهای تانزانیا، کنیا و اوگاندا (که در حال حاضر در اختفای کامل و سکون عملیاتی به‌سر می‌برد) در آینده اقدامات تروریستی دیگری را سازمان‌دهی کند. این در حالی است که نیروهای امنیتی آمریکا طی چند سال گذشته با برگزاری جلساتی مستمر و فشرده با هم‌تایان کنیایی، تانزانیایی و اوگاندایی خود، ضمن ارائه جدیدترین اطلاعات در مورد وضعیت القاعده در این کشورها، خواستار جدیت هرچه بیشتر دستگاه‌های اطلاعاتی این کشورها در زمینه شناسایی و دستگیری رابطان محلی القاعده در شهرهای مختلف شده‌اند.

در این مقاله نحوه ورود و استقرار نیروهای وابسته به القاعده به کشورهای منطقه شرق آفریقا و اقدامات تروریستی آنها علیه منافع غربی‌ها که آسیب‌هایی جدی را بر مردم و دولت این کشورها وارد آورده است، در قالب مسئله اصلی و عوامل اصلی کنشگر بر فرایند شکل‌گیری شاخه القاعده در شرق آفریقا و اینکه چرا القاعده این منطقه را به‌عنوان یکی از پایگاه‌های عملیاتی خود برگزیده است، به‌عنوان سؤال اصلی بررسی شده‌اند. تلاش برای اثبات

آنکه اقدامات تروریستی القاعده در شرق آفریقا طی حدود دو دهه گذشته (با وجود هدف قرار دادن منافع آمریکا و هم‌پیمانان آن کشور) از مقبولیت عمومی در بین مسلمانان این کشورها برخوردار نبوده است نیز فرضیه اصلی را تشکیل می‌دهد. در زمینه پیشینه این بحث شایان ذکر است هرچند طی چند سال گذشته و با اوج‌گیری اقدامات خشونت‌آمیز القاعده در خاورمیانه و به‌ویژه کشورهای عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه و عراق، تحقیقات زیادی در مورد این سازمان و فعالیت‌های آن در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، در نشریات داخلی و بین‌المللی صورت گرفته، کمتر به دامنه فعالیت‌های در حال گسترش القاعده در منطقه راهبردی شرق آفریقا توجه شده است. از این رو به‌جرات می‌توان گفت صرف‌نظر از برخی اخبار و گزارش‌های خبری منتشره در مطبوعات، تقریباً هیچ اطلاعاتی در مورد اقدامات خزنده و تدریجی القاعده در کشورهای منطقه شرق آفریقا در منابع داخلی وجود ندارد. دست‌مایه قرار گرفتن این موضوع در قالب مقاله‌ای مستقل (برای نخستین بار در منابع فارسی) و جمع‌آوری و انسجام اطلاعات پراکنده موجود نیز پارادایم نوآورگونه این مقاله محسوب می‌شود. روش تحقیق این مقاله کتابخانه‌ای مبتنی بر منطق توصیف و تحلیل است و به موازات آن پژوهشگر برخی از اطلاعات ارائه‌شده را از طریق مشاهدات میدانی و حضور در کشورهای تانزانیا و کنیا گردآوری کرده است.^۱

تأسیس شاخه شرق آفریقا القاعده: زمینه‌های تشکیل شاخه شرق آفریقا سازمان القاعده به نخستین سال‌های دهه ۱۹۹۰م بازمی‌گردد. پس از دعوت دولت سودان از اسامه بن‌لادن برای اقامت در این کشور، بن‌لادن از سال ۱۹۹۱م فعالیت‌های تجاری متعددی را در سودان آغاز کرد و با هدف توسعه دامنه نفوذ خود در شاخ و شرق آفریقا چند اردوگاه آموزشی را نیز برای تعلیم نیروهای جدید القاعده در نواحی دورافتاده سودان تأسیس کرد. بن‌لادن پس از چندی ارتش اسلامی شورا را به‌منظور ایجاد هماهنگی با گروه‌های هم‌پیمان القاعده تأسیس کرد. در پی تأسیس ارتش اسلامی شورا، گروه‌هایی از سومالی و اریتره همکاری خود را با سازمان القاعده و شاخه نظامی آن آغاز کردند و همکاری‌های غیررسمی نیز بین ارتش اسلامی شورا و گروه‌هایی در اوگاندا شروع شد و به تدریج مقدمات تشکیل شعبات رسمی القاعده در کنیا، تانزانیا و اوگاندا فراهم شد (Giraldo & Trinkunas, 2007: 189). از آن زمان به بعد تعدادی از افراد القاعده مستقر در سومالی، شرق آفریقا را منطقه امنی برای فعالیت‌های خود دانستند و در

۱. به‌دلیل حجم مطالب ارائه‌شده، نویسنده از ارائه بحث‌های نظری در خصوص تروریسم و خشونت‌گرایی افراطیون مسلمان خودداری و بیشتر سعی کرده است به اصل موضوع بپردازد.

کشورهای این منطقه از جمله کنیا و تانزانیا پایگاه‌هایی مخفیانه تأسیس کردند.^۱ براساس گزارش‌های مقامات سازمان جاسوسی آمریکا در اواسط دهه ۱۹۹۰م تعداد زیادی از گروه‌های تندرو اسلامی سومالی نیز که گرایش‌های افراطی سلفی داشتند، به این گروه‌ها پیوستند و القاعده به تدریج زیربنای نسبتاً مستحکمی را در این کشورها به وجود آورد. این تشکیلات جدا از پایگاه‌های القاعده در کشورهای سودان، اتیوپی (اوگادن) و سومالی در شاخ آفریقاست (Rabasa, 2009: 10-11).

تأسیس شعبه القاعده در کنیا: کنیا یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نیروهای القاعده در شرق آفریقا به‌شمار می‌رود و براساس شواهد موجود مرکز اصلی شاخه شرق آفریقا القاعده در این کشور استقرار دارد. پیشینه ورود نیروهای القاعده به کنیا به سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳م بازمی‌گردد. طی این سال‌ها برخی از فرماندهان سازمان القاعده که به‌طور پراکنده در جنگ‌های داخلی سومالی و در نهایت جنگ با نیروهای آمریکایی در این کشور (۱۹۹۲) شرکت داشتند، شرایط حضور در کنیا را مناسب دیدند و طی سفرهایی کوتاه به این کشور، کنیا را به‌عنوان یکی از پایگاه‌های آینده خود در شرق آفریقا در نظر گرفتند. در سال ۱۹۹۴م وادی الهاگ منشی مخصوص بن‌لادن براساس راهبرد جدید القاعده که شرق آفریقا را به دلیل ارتباطات دینی فرهنگی عمیق مردم این کشورها (سواحیلی‌ها و اعراب) با شبه‌جزیره عربستان و خشم و تنفر عمومی مسلمانان از آمریکا محیطی مناسب برای اقدامات خود در نظر گرفته بود، وارد نایروبی شد. هدف اصلی مأموریت وی سازمان‌دهی عملیات القاعده در کنیا بود (Rabasa, 2009: 10-11). یک سال بعد علی الرشیدی الیاس ابوعبادیه البنشیری و محمد صدیق اوده از فرماندهان برجسته نظامی القاعده به الهاگ ملحق شدند. این افراد به‌سرعت شرکتی ماهیگیری را در مومباسا تأسیس کردند. با اخذ مجوز فعالیت شرکت مزبور که صرفاً درصدد فراهم آوردن امکانات لجستیکی برای القاعده بود، بسیاری از نیروهای القاعده طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸م تحت پوشش شرکت ماهیگیری یادشده به کنیا سفر کردند. سازمان القاعده طی این سال‌ها به‌صورت غیرقانونی خرید و فروش الماس و پول‌شویی را با هدف کسب درآمد در کنیا آغاز کرد و مقادیر شایان توجهی سلاح و مهمات را از طریق دریا به این کشور وارد کرد. عملیات حمله به سفارتخانه آمریکا در سال ۱۹۹۶م توسط البنشیری مرد شماره دو القاعده طراحی شد و قرار بود در همان سال نیز به مرحله اجرا درآید (Ibid: 12-13). با این حال حادثه غرق شدن وی در دریاچه ویکتوریا و برخی مشکلات ناشی از اخراج بن‌لادن از سودان و تبعات ترور نافرجام حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر در سال ۱۹۹۵م، که قرار بود با

۱. شاخه شمال شرق القاعده (سومالی، سودان و اریتره) مستقل از شعبه شرق آفریقا سازمان القاعده است و بحث و بررسی در مورد آن خود موضوع مقاله‌ای مستقل است.

مشارکت القاعده و گروهی از افراطیون مسلمان مصری در آدیس‌آبابا صورت پذیرد (Kenneth 4: 2005)، تحقیق این نقشه را به تأخیر انداخت. الهاگ در این سال‌ها به‌ظاهر درگیر برخی اقدامات اسلامی بود و سازمانی با نام «مرکز خیریه اسلامی» را در نایروبی احداث کرده بود.^۱ با این حال این مرکز اسلامی در سال ۱۹۹۶م و پس از هشدارهای مکرر سفارت آمریکا در نایروبی در مورد مشکوک بودن فعالیت‌های مرکز خیریه اسلامی و ارتباط مستقیم آن با سازمان القاعده مورد حمله نیروهای اف بی آی و پلیس کنیا قرار گرفت و اسنادی در مورد ارتباط آن با سازمان القاعده و از جمله فتوای بن‌لادن در خصوص آغاز جنگ با آمریکا به دست آمد (Ensalaco, 2008: 222) و در پی آن هاگ در سال ۱۹۹۷م تحت فشار سفارت آمریکا کنیا را به مقصد آمریکا ترک کرد. پلیس کنیا در همان سال پنج نفر دیگر را به اتهام ارتباط با بن‌لادن و جنبش القاعده دستگیر کرد و این تصور در دستگاه‌های امنیتی آمریکا و کنیا به وجود آمد که با اخراج وادی الهاگ و دستگیری افراد مزبور موفق به درهم شکستن شبکه القاعده در این کشور شده‌اند.

عملیات تروریستی ۱۹۹۸ و ۲۰۰۲ در نایروبی: عملیات انتحاری حمله به سفارت آمریکا در نایروبی در همان سال توسط محمد عبدالله فاضل اهل کشور کومور و البنشیری دنبال شد (Rabasa, 2009: 13) و در نهایت این عملیات با کد رمز «عملیات کعبه» در سال ۱۹۹۸م انجام گرفت (Ensalaco, 2008: 223) و کامیونی حامل ۷۰۰ کیلو مواد منفجره تی ان تی که دو تن از اتباع عربستان سعودی هدایت آن را بر عهده داشتند، در مقابل سفارت آمریکا و در یکی از پرازدحام‌ترین مناطق شهر نایروبی (در مرکز شهر) منفجر شد. این حمله تروریستی که برای نخستین بار در طول تاریخ این کشور صورت گرفت، به کشته شدن ۲۱۳ نفر و زخمی شدن ۴۵۰۰ نفر منجر شد. ۲۶ نفر از کشته‌شدگان از اعضای سفارت آمریکا بودند (Rabasa, 2009: 13). دومین حمله تروریستی القاعده در سال ۲۰۰۲م به هتلی در مومباسا که محل اقامت گردشگران اسرائیلی بود، صورت گرفت. در جریان این حمله انتحاری ۱۵ نفر کشته و ۳۵ نفر زخمی شدند. چند ماه پس از آن نیز نیروهای القاعده با شلیک دو موشک (SAM-7) به یک هواپیمای چارتر اسرائیلی حامل گردشگران اسرائیلی در آسمان مومباسا تلاش کردند این هواپیما را سرنگون کنند که این حمله هوایی نافرجام ماند. در اوایل ۲۰۰۳م و در حالی که هنوز شوک حمله نافرجام القاعده به هواپیمای اسرائیلی برطرف نشده بود، دولت انگلستان در مورد حمله القاعده به منافع غرب در کنیا به دولت این کشور هشدار داد و چند ماه بعد در ژوئن ۲۰۰۳ نیروهای جاسوسی آمریکا و انگلستان موفق به خنثی کردن توطئه القاعده در سرنگونی یک فروند هواپیمای مسافری و حمله انتحاری یک کامیون مملو از مواد منفجره به ساختمان

Comment [1]: منابع کامل شود، سال نشر در اغلب منابع درون متنی ذکر نشده است

جدید سفارت آمریکا در نایروبی شدند. این عملیات که از سومالی هدایت می‌شد و قرار بود با مشارکت تعدادی از سومالیایی‌ها، برخی از کنیایی‌های سومالیایی‌الصل و افراد القاعده انجام گیرد، به تعطیلی سفارت آمریکا در نایروبی به مدت پنج روز و تشدید اقدامات امنیتی در ورود افراد به این سفارتخانه منجر شد. علاوه بر آن وزارت کشور کنیا ده‌ها پست مرزبانی در مرزهای خود با کشور فاقد حکومت سومالی نصب کرد و پرواز هواپیماهای کوچک در سرتاسر فرودگاه‌های کوچک و بزرگ این کشور به مدت چند هفته ممنوع اعلام شد. مدت کوتاهی پس از این حادثه نیز یک عامل انتحاری نارنجکی را در بیرون از ایستگاه پلیس در بندر مومباسا منفجر ساخت که موجب قتل خود، یک پلیس و یک شهروند کنیایی شد (Davis, 2007:43). دولت کنیا پس از این حوادث طی بیانیه‌ای رسمی برای نخستین بار پس از حادثه ۱۹۹۸ اعلام کرد که هنوز گروهی از افراد القاعده و اعضای وابسته به سازمان تروریستی الاتحاد الاسلامیه سومالی (بازوی اجرایی القاعده در سومالی) در این کشور حضور دارند و متعاقب آن پروازهای خود به سومالی را قطع و تعدادی از اتباع کنیا و سومالیایی‌های ساکن کنیا را به اتهام ارتباط با القاعده دستگیر کرد (Menelik, 2009:13). این حمله هوایی که برای نخستین بار در تاریخ کشورهای آفریقایی صورت گرفت، موجی از رعب و وحشت را در منطقه و حتی جهان پدید آورد، به گونه‌ای که انگلستان به مدت چند ماه پروازهای بین‌المللی شرکت بریتیش ایرویز را به کنیا به حالت تعلیق درآورد و جرج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا نیز که قرار بود در سفر منطقه‌ای سال ۲۰۰۳ خود به قاره آفریقا چند ساعتی در کنیا توقف کرده و روند دموکراسی و انتخابات سال ۲۰۰۲ در این کشور را تشویق کند، محل توقف کوتاه‌مدت خود در شرق آفریقا را به اوگاندا تغییر داد. در واقع مقامات سازمان سیا از این مسئله بیم داشتند که نیروهای القاعده هواپیمای حامل رئیس‌جمهور را از طریق شلیک موشک‌های ضدهوایی مورد حمله قرار دهند! (Rabasa, 2009:13). در پی این حملات که به ناامن اعلام شدن کشور کنیا از سوی دولت‌های عربی به‌ویژه آمریکا منجر شد، سفرهای تفریحی گردشگران عربی به‌ویژه آمریکایی‌ها به مناطق گردشگری و پارک‌های جنگلی کنیا به‌شدت کاهش یافت و دولت کنیا که همواره به‌شدت به درآمدهای حاصل از صنعت گردشگری خود متکی است، سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ را بدترین سال‌های این کشور از نظر درآمدهای گردشگری اعلام کرد (tourist authority.org.2005 www.kenya)

ورود القاعده به تانزانیا و حمله به سفارت آمریکا (عملیات الاقصی): تانزانیا نیز به‌دلیل وضعیت خاص جغرافیایی خود از جمله سواحل ممتد اقیانوس هند و جزایر متعدد و پراکنده به‌ویژه مجمع‌الجزایر زنگبار بستر مناسبی برای اقدامات القاعده به‌شمار می‌رود. پیشینه حضور نیروهای القاعده در این کشور نیز همچون کنیا به سال‌های نخست دهه ۱۹۹۰م بازمی‌گردد و

از سال ۱۹۹۳م چند تن از مأموران عالی‌رتبه القاعده فعالیت‌های خود را در این کشور و با هدف ضربه زدن به منافع آمریکا آغاز کردند. این افراد با حمایت برخی از مسلمانان زنگباری از جمله خلفان خمیس محمد که در جوانی در اردوگاه‌های طالبان در افغانستان آموزش دیده بود، چند شرکت تجاری را در تانزانیا به ثبت رساندند و تحت پوشش این شرکت‌ها و به‌عنوان پیش‌درآمدی برای حمله به منافع آمریکا اقدام به ورود سلاح و مهمات به تانزانیا کردند (Weiser, 2001:8). حمله به سفارت آمریکا در دارالسلام در سال ۱۹۹۸م با کد رمز «عملیات الاقصی» (Ensalaco, 2005:233) صورت گرفت. این عملیات انتحاری موجب کشته شدن ۱۱ نفر و مجروحیت ۸۵ نفر شد که بیشتر آنها از اتباع تانزانیا بودند. خلفان محمد خمیس که رهبری این عملیات را بر عهده داشت، بعدها در آفریقای جنوبی دستگیر و به ایالات متحده انتقال یافت و به حبس ابد در زندان کلرادو محکوم شد (Weiser, 2001: 8). فرد دیگری که در این عملیات شرکت داشت نیز در عملیات مشترک آمریکا و پاکستان در گجرات دستگیر شد و به زندان گوانتانامو انتقال یافت. پس از این حمله نیروهای امنیتی آمریکا و تانزانیا ده‌ها تن از مسلمانان تانزانیا را به اتهام ارتباط با نیروهای القاعده دستگیر کردند که البته به دلیل فقدان دلایل و مدارک بیشتر بازداشت‌شدگان پس از مدت کوتاهی آزاد شدند. دستگاه اطلاعاتی تانزانیا در سال ۲۰۰۳م نیز چند تن از افراد القاعده را دستگیر و اعلام کرد این افراد قصد داشته‌اند طی یک رشته حملات تروریستی چند هتل زنگبار را که محل اقامت گردشگران غربی به‌ویژه توریست‌های آمریکایی بوده است، مورد حمله قرار دهند (Rabasa, 2009:13). عملیات نیروهای اطلاعاتی تانزانیا پس از هشدار وزارت امور خارجه انگلستان و سازمان کشورهای مشترک‌المنافع به دولت تانزانیا صورت گرفت (Twit, 2003: 5). نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۴م یکی دیگر از اتباع تانزانیا موسوم به احمد خلفان گیلانی را در پاکستان دستگیر کردند و به آمریکا انتقال دادند. سازمان اطلاعاتی آمریکا در سال ۲۰۰۹م نیز در مورد عملیات تروریستی قریب‌الوقوع القاعده در این کشور هشدار داد و رسماً اعلام کرد جزیره زنگبار در حال حاضر یکی از مراکز اصلی تجمع القاعده و افراد وابسته به آن در شرق آفریقا به‌شمار می‌رود (Savage, 2010:11).

ورود القاعده به اوگاندا: هرچند اوگاندا از دوره حکومت عیدی امین با ورود افکار وهابی مواجه بوده، در مقایسه با کنیا و تانزانیا کمتر در معرض تمرکز وهابیونی که بعدها جاده‌صاف‌کن افکار القاعده شدند، قرار داشته است. این امر بیشتر به دلیل ارتباطات گسترده دولت اوگاندا با کشور لیبی بود که تا پیش از قیام انقلابیون علیه معمر قذافی (ماه‌های نخست ۲۰۱۱) از طریق سازمان دعوت جهانی اسلامی به‌نوعی صادرکننده ایدئولوژی رقیب وهابیت به‌شمار می‌رفت. از سوی دیگر از اوایل دهه ۱۹۸۰م عربستان سعودی با تغییر سیاست‌های

دینی خود در قاره آفریقا سعی کرد بیشتر در کشورهای سرمایه‌گذاری کند که پتانسیل بالایی برای توسعه مذهب اهل‌البیت (ع) دارند و کشورهای کنیا و تانزانیا را دارای اولویت بیشتری در منطقه شرق آفریقا دانست. از این رو می‌توان گفت هرچند "رابطه العالم الاسلامیه" طی چند دهه گذشته دارای دفتری در کامبالا بوده و مجمع جهانی جوانان مسلمان نیز نماینده‌ای در این کشور دارد، اوگاندا از نظر اشاعه افکار سلفی‌گری و وهابیت همواره از اهمیت کمتری در مقایسه با کنیا و تانزانیا برخوردار بوده است (عرب احمدی، ۱۳۹۱: ۴۱۲). آغاز فعالیت سازمان القاعده در این کشور به سال ۱۹۹۴م باز می‌گردد. در این سال برخی از نیروهای القاعده مستقر در سومالی به حمایت از بنیادی سلفی در اوگاندا پرداختند که به تأسیس سازمان «جنگجویان مجاهدین آزادی» در این کشور منجر شد. این سازمان در فرایند تحولات خود در سال‌های ناآرام نیمه اول دهه ۱۹۹۰م در درون گروه ضددولتی موسوم به نیروهای متحده دموکراتیک (ADF) جای گرفت.^۱ سازمان القاعده پس از سازمان‌دهی «نیروهای متحده دموکراتیک» و در ادامه همکاری خود با این سازمان که از کشورهای سودان و کنگوی دموکراتیک (شرق کنگو) عملیات خود را علیه دولت انجام می‌داد، به سامان‌دهی برخی اردوگاه‌های آموزشی در این سازمان ضددولتی پرداخت. نخستین حملات ADF علیه منافع دولت اوگاندا از سال ۱۹۹۶م آغاز شد و پس از آنکه این سازمان چندی در سکون به سر برد، از اواخر سال ۱۹۹۸م بار دیگر حملات تروریستی خود را علیه این کشور از سر گرفت که با تاکتیک‌های متفاوتی همراه بود (Roggio, 2008: 8-9). در این زمینه فرمانده سابق ADF پیش از مرگ خود در مصاحبه با یکی از مطبوعات محلی خاطر نشان کرد که هدف این سازمان سرنگونی دولت دست‌نشانده آمریکا در این کشور و تأسیس کشوری اسلامی مبتنی بر شریعت است. وی همچنین اعتراف کرد که جمیل موکولو رهبر ADF مدتی در اردوگاه‌های سازمان القاعده در افغانستان آموزش دیده است. وزیر کشور اوگاندا نیز در سال ۲۰۰۲م با تأکید بر مقابله با حملات تروریستی ADF این سازمان را به ارتباط با القاعده متهم کرد و مقامات امنیتی اوگاندا رسماً اعلام کردند رهبران اصلی ADF در اردوگاه‌های طالبان در افغانستان آموزش دیده‌اند (www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/13_jul_2010.htm) سازمان القاعده جدای از تلاش برای تجهیز نیروهای متحده دموکراتیک و اعطای برخی کمک‌های مالی به آن، اقدام‌هایی را نیز با هدف بی‌ثبات کردن حاکمیت اوگاندا و حمله به منافع آمریکا در این کشور سازمان‌دهی کرده که البته تاکنون نافرجام مانده است. سازمان جاسوسی آمریکا در سال ۱۹۹۸م اطلاعاتی را در مورد فعالیت‌های سازمان‌های مشکوک به ارتباط با القاعده در اختیار دولت اوگاندا قرار داد که به دستگیری بیست نفر از مسلمانان، به اتهام ارتباط با سازمان القاعده، منجر شد. دولت اوگاندا پس از

1. Allied Democratic Forces

دستگیری این افراد مدعی شد آنها درصدد بوده‌اند طی عملیاتی همزمان با انفجار سفارتخانه‌های ایالات متحده در نایروبی و دارالسلام، سفارت آمریکا در کامپالا را مورد حمله انتحاری قرار دهند (Davis, 2007: 50). نیروهای امنیتی اوگاندا همچنین در سال ۲۰۰۰م ادعا کردند اسنادی به دست آورده‌اند که نشان می‌دهد القاعده در سال ۱۹۹۹م که اوگاندا میزبان برخی رهبران کشورهای آفریقایی بود، تلاش کرده است آقای یوری موسوینی و چند تن از دیگر رهبران آفریقایی را در کامپالا ترور کند. رئیس‌جمهور اوگاندا نیز در سال ۲۰۰۱م در سخنرانی خود در جمع مسلمانان این کشور به مناسبت فرا رسیدن عید فطر رسماً هشدار داد براساس مدارک ارائه شده توسط آمریکا القاعده اوگاندا را هدف قرار داده است و از رهبران مسلمان کشور درخواست کرد با اتحاد و همدلی خود مانع از نفوذ و رسوخ القاعده به بدنه سازمان‌های اسلامی اوگاندا شوند. جرج تنت در کتاب خود که مبتنی بر اطلاعات به دست آمده از سازمان جاسوسی مصر است، خاطرنشان ساخته است سازمانی موسوم به جماعه الاسلامیه در نخستین سال‌های دهه ۲۰۰۰م با همکاری القاعده درصدد حمله به منافع ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در اوگاندا بوده است. براساس اطلاعات ارائه شده در این کتاب نیروهای القاعده در سال ۲۰۰۲م چهار کامیون مملو از مواد منفجره را به کامپالا منتقل کردند و قصد داشتند طی عملیاتی انتحاری سفارت آمریکا در کامپالا را منفجر سازند که با اقدام به موقع نیروهای اطلاعاتی اوگاندا این عملیات خنثی شد (Roggio, 2008: 9). براساس اطلاعات سازمان سیا چند تن از رهبران القاعده که در سومالی حضور نمایانی دارند، طی چند سال گذشته علناً نیروهای حافظ صلح اوگاندایی در سومالی را، به اتهام همکاری با آمریکا، تهدید کرده‌اند. علاوه بر آن سازمان‌های «نهیضت مقاومت مردمی» و «بریگادهای توحید و الجهاد» که در زمره گروه‌های افراطی اسلامی سومالی با دیدگاه‌های سلفی‌اند نیز نیروهای اوگاندایی مستقر در سومالی را به حملات انتحاری تهدید کرده‌اند. در این زمینه در سال ۲۰۰۹م بمبی بر سر راه سربازان اوگاندایی در سومالی منفجر شد که به کشته شدن چهار تن از نظامیان اوگاندایی انجامید. در آن مقطع زمانی هیچ‌یک از گروه‌های افراطی وابسته به القاعده در سومالی مسئولیت این عملیات را نپذیرفتند (Ibid: 11). ولی گروه الشباب از سازمان‌های اسلامی تندرو سومالی که با القاعده ارتباط تنگاتنگی دارد، در سال ۲۰۱۰م مسئولیت انفجار دو بمب پر قدرت در کامپالا را بر عهده گرفت. این بمب‌ها که در دو مکان عمومی محل تجمع مردمی که برای تماشای مسابقات فوتبال جام جهانی گرد هم آمده بودند منفجر شد، موجب کشته شدن ۷۴ نفر و زخمی شدن ده‌ها تن دیگر شد. سخنگوی الشباب طی بیانیه‌ای اعلام کرد این بمب‌گذاری‌ها به تلافی حضور نیروهای اوگاندایی در سومالی صورت گرفته است (Al shabab claims Responsibility for Uganda Blasts, in: www.foxnews.com/world/2010/07/01), هر چند این

عملیات به قتل ده‌ها تن از شهروندان بی‌گناه اوگاندا منجر شد، نمایانگر آن بود که گروه الشباب - برخلاف القاعده که همواره درصدد تهدید منافع ایالات متحده و هم‌پیمانانش در شرق آفریقاست - بیشتر توجه خود را به حمله علیه شهروندان این کشور و نیروهای اوگاندایی حافظ صلح اتحادیه آفریقا متمرکز ساخته است (Rollins, 2010:20). بمب‌گذاری‌های سال ۲۰۱۰م خونین‌ترین حوادث تروریستی در تاریخ اوگاندا از بدو استقلال تاکنون به‌شمار می‌روند و مقامات اوگاندایی پس از حملات تروریستی سیاست نوینی را در مقابله با اقدامات القاعده اتخاذ کردند که نتایج آن در آینده مشخص خواهد شد.

چرایی انتخاب شرق آفریقا به‌عنوان یکی از مناطق عملیاتی القاعده: منطقه شرق آفریقا طی دو دهه گذشته و با اوج گرفتن فرایند جهانی نفرت از ایالات متحده آمریکا و اقدامات مداخله‌جویانه آن در مناطق مختلف جهان، به یکی از پایگاه‌های عملیاتی سازمان القاعده تبدیل شده است. یکی از دلایل مهم این مسئله موقعیت راهبردی کشورهای تانزانیا، کنیا و اوگاندا در شرق آفریقا به‌ویژه ارتباط مستقیم دو کشور کنیا و تانزانیا با اقیانوس هند و سواحل طولانی این دو کشور در امتداد این اقیانوس پهناور است. تحلیل‌گران سیاسی عدم نظارت کامل دولت‌های این منطقه بر مرزهای خود به‌خصوص کشورهای تانزانیا و کنیا را از عوامل انتخاب شرق آفریقا یکی از مناطق عملیاتی القاعده می‌دانند. در واقع ضعف نیروهای پلیس و امنیتی تانزانیا و کنیا در حفظ امنیت کامل مرزهای آبی و خاکی خود طی حدود دو دهه گذشته بارها مورد سوء استفاده افراد القاعده قرار گرفته است و آنان که از ناتوانی دستگاه‌های اطلاعاتی این کشورها و ضعف ساختاری دولت‌های مزبور در تأمین امنیت مرزهای خویش اطلاع کامل دارند، بارها از این ضعف در نیل به اهداف خود بهره‌برداری کرده‌اند (عرب احمدی، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۰). در واقع می‌توان گفت ناتوانی کامل دولت تانزانیا در نظارت کامل بر سواحل خود در اقیانوس هند و جزایر متعدد این کشور در اقیانوس هند و به‌ویژه مجمع‌الجزایر خودمختار زنگبار (عرب احمدی، ۱۳۹۱: ۴۱۵) و ضعف دستگاه‌های امنیتی کنیا در کنترل مرزهای آبی خود در سواحل اقیانوس هند و مشکلات مرزی با سودان و به‌خصوص کشور فاقد دولت مرکزی سومالی در طراحی راهبرد کوتاه‌مدت و بلندمدت القاعده در شرق آفریقا بسیار مهم و کلیدی در نظر گرفته شده است (Davis, 2007: 43). علاوه بر آن کشورهای منطقه شرق آفریقا طی چند دهه گذشته و به دلیل حضور اقلیت‌های بزرگی از اعراب و مسلمانان هندی‌الاصل همواره از مناسبات نزدیکی با کشورهای عربی و شبه‌قاره هند برخوردار بوده‌اند و در طول هفته‌ها پرواز از فرودگاه‌های کامپالا، نایروبی، دارالسلام و زنگبار به خاورمیانه عربی، هندوستان و پاکستان صورت می‌پذیرد. کشتی‌های تجاری بزرگی نیز از کشورهای مختلف جهان به‌طور مرتب کالاهای مختلفی را از سراسر جهان به این کشورها و به‌طور متقابل محصولات کشاورزی

متنوعی را از این کشور صادر می‌کنند. این موضوع نیز ورود و خروج افراد وابسته به القاعده از ملیت‌های گوناگون (هندی، پاکستانی، اعراب حاشیه خلیج فارس و شمال آفریقا) را به کشورهای شرق آفریقا بسیار سهل و در عین حال متمایز ساختن اعراب و آسیایی‌های مرتبط با القاعده را از انبوه اعراب و اتباع شبه‌قاره هند که به‌طور مرتب بین شرق آفریقا، خاورمیانه و شبه‌قاره هند در ترددند، بسیار دشوار ساخته است (Menelik, 2009: 14). مسئولان القاعده همچنین حضور گسترده مسلمانان بومی در تانزانیا و اقلیت‌های چشمگیری از بومیان مسلمان در کشورهای کنیا و اوگاندا را به‌عنوان پشتوانه‌ای برای استقرار پایگاه‌های خود در این منطقه و متحدان بالقوه خویش در نظر می‌گیرند، به‌ویژه آنکه طی دو دهه اخیر موج مخالفت‌های ضدآمریکایی در بین مسلمانان این کشورها با رشد چشمگیری مواجه بوده است. در واقع روحیه انقلابی مسلمانان این کشورها به‌ویژه مسلمانان زنگبار و مومباسا و دیدگاه‌های ضدآمریکایی و اسرائیلی آنها از دیرباز مورد توجه القاعده بوده است و آنها تاکنون از این امر به‌خوبی در جهت تحقق اهداف خود بهره‌برداری کرده‌اند. برخی تحلیل‌گران نیز معتقدند هرچند مسلمانان کنیا را نمی‌توان در زمره طرفداران القاعده در نظر گرفت و شاید شمار شایان توجهی از آنها دیدگاه چندان مثبتی نسبت به بن‌لادن نداشته باشند، مسلمانان مزبور به‌دلیل تفرق شدید از آمریکا و اسرائیل، بن‌لادن را به‌عنوان سمبل و نمادی از مقاومت که در مقابل زورگویی‌های ایالات متحده ایستادگی کرده است، ستایش می‌کنند و تفکر ضدآمریکایی القاعده مورد حمایت معنوی آنان است. در تحلیل این موضوع می‌توان گفت بخشی از این امر به پیشینه تاریخی مسلمانان بازمی‌گردد و آنها به‌ویژه مسلمانان اعراب و سواحیلی این کشور که در دوره استعمار انگلستان و پیش از استقلال کنیا از موقعیت والایی برخوردار بودند، امروزه خود را بیگانگانی در بین غیرمسلمانان می‌بینند (Roggio, 2008: 13). از سوی دیگر مسئولان القاعده هوشمندانه از نابسامانی نظام اداری کشورهای شرق آفریقا سوء استفاده کرده و برخی از افراد القاعده طی دو دهه و نیم گذشته، با پرداخت مبالغی رشوه به مسئولان اداره مهاجرت این کشورها تابعیت کشورهای کنیا و تانزانیا را به‌دست آورده‌اند و از آن زمان با گذرنامه و اسناد هویت قانونی به‌طور مرتب به این کشورها سفر می‌کنند. شناسایی این نیروهای محلی القاعده که در زمره شهروندان تانزانیا و کنیا به‌شمار می‌روند و اغلب در شهرهای دارالسلام و مومباسا به تجارت مشغول‌اند نیز برای دستگاه‌های امنیتی نه‌چندان قدرتمند کشورهای شرق آفریقا دشوار و مستلزم فرایندی طولانی از نظر تحقیقات محلی و ارتباط با سرویس‌های امنیتی کشورهای خاورمیانه و شبه‌قاره هند است (Menelik, 2009: 14). برخی نویسندگان غربی خشم و کینه مقامات القاعده از روابط گسترده کشورهای این منطقه با ایالات متحده و گام برداشتن در مسیر اهداف غرب را نیز از جمله عوامل ورود این سازمان به منطقه شرق آفریقا دانسته‌اند

(Rotberg, 2005:19). آنان برای مثال رابطه دیرینه کنیا با آمریکا و اسرائیل از بدو استقلال تاکنون را شاهد بارز این نظریه دانسته و معتقدند مناسبات گرم و دوستانه کنیا با دولت‌های غربی و واگذاری پایگاهی در مومباسا به نیروی دریایی آمریکا موجب شده است تا القاعده عملیات تروریستی بیشتری را در این کشور، در مقایسه با تانزانیا و اوگاندا، سازمان‌دهی کند (Davis, 2007:48). علاوه بر آن یکی از دلایل فرعی رویکرد القاعده به شرق آفریقا و برنامه‌ریزی حملات تقریباً همزمان به سفارتخانه‌های ایالات متحده در سال ۱۹۹۸م، تحریک آمریکا برای ورود به صحنه جنگ افغانستان و افزایش محبوبیت عمومی القاعده در جهان عرب قلمداد شده است (Burnett, 2006:22).

منابع درآمد القاعده در شرق آفریقا: با وجود تلاش فراوان مسئولان سازمان القاعده در مخفی نگاه داشتن منابع مالی خود به‌ویژه در شرق آفریقا، اسناد و مدارک به‌دست‌آمده طی یک دهه اخیر مشخص ساخته است که سازمان القاعده در بدو ورود به شرق آفریقا اغلب متکی به برخی از سرمایه‌داران سعودی ساکن عربستان سعودی و سودان بوده و هزینه‌های اعضای شعبه شرق آفریقا توسط این افراد تأمین می‌شده است. با این حال به‌نظر می‌رسد با تثبیت برنامه راهبردی القاعده در این منطقه در اواسط دهه ۱۹۹۰م و پی بردن به عدم امکان تکیه به این بودجه‌های مقطعی، القاعده اخذ درآمد از به شیوه‌های اعضای وابسته به خود را تأمین کرده بلکه درآمدهای کلانی را نیز وارد نظام مالی کاملاً سری سازمان القاعده ساخته است. یکی از مهم‌ترین منابع کسب درآمد سازمان القاعده در کشورهای تانزانیا، کنیا و اوگاندا درآمدهای چشمگیری است که از طریق تأسیس شرکت‌های تجاری و اقتصادی تحت پوشش به‌دست می‌آید. مقامات القاعده در این زمینه در سال‌های نخست دهه ۱۹۹۰م و تا پیش از عملیات حمله به سفارتخانه‌های آمریکا، چند شرکت بازرگانی را در تانزانیا و کنیا تأسیس و سعی کردند از طریق این شرکت‌ها و سودهای حاصله برخی از هزینه‌های خود را تأمین کنند. مهم‌ترین این شرکت‌ها دو شرکت بازرگانی با عنوان «مؤسسه تجاری طاهر»^۱، «مؤسسه تانزانیت کینگ»^۲ در تانزانیا و یک شرکت ماهیگیری در کنیا بود. علاوه بر آن سازمان القاعده تلاش کرد با ورود به تجارت پرسود الماس و طلا و تانزانیت (از سنگ‌های قیمتی) در مسیر کسب درآمدی پرسود گام بردارد و در این زمینه از طریق برخی عوامل خود در کنگوی دموکراتیک سعی کرد در زمینه تراش الماس‌های قاچاقی که از کنگوی دموکراتیک وارد می‌کرد نیز اقدام کند که این امر در دهه ۱۹۹۰م سود سرشاری را برای شرکت‌های وابسته به القاعده به‌دنبال داشت. شرکت‌های مزبور در زمینه خرید و فروش سنگ گرانهای تانزانیت به‌اندازه‌ای

1. Taheer Ltd
2. Tanzanite King

گسترده عمل کردند که موجبات هراس سازمان جاسوسی آمریکا را فراهم آوردند. در این زمینه دستگاه‌های امنیتی آمریکا که به فعالیت وسیع تجاری شرکت‌های مزبور در زمینه خرید و فروش این سنگ گرانبها و کمیاب و ارتباطات این مؤسسات با سازمان القاعده مشکوک شده بودند، دلالت و تجاری را که دست‌اندرکار استخراج و خرید و فروش تانزانیت بودند، به امضای پروتکل «توسکون تانزانیت»^۱ تشویق کردند. براساس این معاهده جدای از امضاکنندگان مزبور شرکت‌های دیگر اجازه خرید و فروش تانزانیت را نداشتند (Vittori & Bremer, 2008:19). اقدامات سازمان سیا در زمینه شناسایی و محدود ساختن شرکت‌های تجاری و اقتصادی وابسته یا مرتبط به القاعده هرچند تا حدودی موجبات اخلاص در فعالیت‌های آنان را فراهم آورده، نتوانسته است مانع اقدامات اقتصادی آنها شود و این مؤسسات همچنان به خرید و فروش و قاچاق سنگ‌های تجاری در شرق آفریقا ادامه می‌دهند. سازمان‌های امنیتی غرب معتقدند بخشی از هزینه‌های القاعده در شرق آفریقا نیز از طریق عربستان و امارات متحده و در قالب برخی سازمان‌ها و مؤسسات خیریه اسلامی مستقر در تانزانیا، کنیا و اوگاندا تأمین می‌شود (Menelik, 2008: 21). بخش مهمی از درآمد القاعده در شرق آفریقا نیز همچون دیگر مناطق جهان از طریق قاچاق مواد مخدر تأمین می‌شود (Ibid: 19-20). نفوذ مسئولان القاعده در شبکه قاچاق مواد مخدر در شرق آفریقا تا بدانجا پیش رفته که نگرانی‌هایی در سطح بین‌المللی در مورد تبدیل این منطقه به گذرگاه ترافیکی شبکه‌های مواد مخدر افغانستان و پاکستان - با در نظر گرفتن سواحل طولانی آن و پروازهای متعدد هوایی به اروپا و شبه‌قاره هند - وجود دارد (Loescher & Gibney Steiner, 2003: 232). رهبران القاعده پس از عملیات تروریستی سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۱ م و پس از آنکه بانک‌های غربی تحت فشار ایالات متحده آمریکا مجبور به ارائه اطلاعات محرمانه برخی صاحبان حساب‌های مظنون به همکاری با القاعده شدند و در چند مورد نیز حساب‌های افراد مشکوک را بلوکه ساختند، شیوه نوینی را برای گردش عملیات مالی خود اتخاذ کرده و برای مقابله با این ترفند اقدام به تأسیس بانک‌هایی خصوصی کردند. بانک البرکات که مرکز آن در دوبی است و شعبه‌ای از آن نیز در موگادیشو فعالیت دارد و بانک التقوی نمونه‌هایی از این بانک‌ها هستند. وزارت خزانه‌داری آمریکا تأکید دارد بانک البرکات هر سال ۱۵ تا ۲۰ میلیون دلار در اختیار سازمان القاعده قرار می‌دهد (Menelik, 2008: 21).

عواقب سوء حملات تروریستی القاعده بر مسلمانان شرق آفریقا: عملیات تروریستی القاعده در کشورهای کنیا، اوگاندا و تانزانیا در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ م موجی از آشوب و بی‌نظمی را در مناطق مسلمان‌نشین کشورهای کنیا، تانزانیا و اوگاندا به وجود آورد و تعادل

ظرفی را که طی چند دهه گذشته بین مسلمانان و مسیحیان این کشورها پدید آمده بود، تا حدودی به نفع مسیحیان تغییر داد. در کنیا حمله به سفارتخانه آمریکا با واکنش خشم‌آلود مقامات امنیتی این کشور و بیشتر دولتمردان مسیحی بر ضد پیروان دین اسلام (که همواره درصدد تضعیف موقعیت مسلمانان این کشورند) مواجه شده و به دستگیری تعداد زیادی از مسلمانان مناطق ساحلی به‌ویژه در مومباسا، لامو و مالیندی منجر شد. روند دستگیری‌های مقطعی مسلمانان در سال‌های بعد نیز ادامه یافت و تعداد دیگری از مسلمانان کنیا به جرم ارتباط با سازمان القاعده دستگیر شدند. موج این دستگیری‌ها از سال ۲۰۰۱م آغاز شد و تنها در آن سال و پس از حادثه حمله به برج‌های دوقلوی آمریکا ۲۰ نفر از مسلمانان مومباسا در جریان یورش نیروهای امنیتی کنیا دستگیر شدند (Menelik, 2008: 13). علاوه بر آن همان‌طور که اشاره شد، پس از حمله انتحاری سال ۱۹۹۸م، پلیس اف بی آی آمریکا و نیروهای امنیتی کنیا ده‌ها مؤسسه اسلامی محلی و چند سازمان اسلامی بین‌المللی متعلق به عربستان سعودی را به جرم ارتباط با القاعده یا حمایت مالی از این سازمان تعطیل کردند. تعطیلی مراکز اسلامی مزبور که به قطع فعالیت‌های اسلامی آنها مانند احداث مسجد، مدرسه، کتابخانه و... منجر شد، با اعتراض مسلمانان کنیا مواجه شد و با وجود درخواست‌های مکرر رهبران مسلمان کنیا از دولت در خصوص ارائه شواهد و اسنادی در مورد دخالت و ارتباط این سازمان‌ها با حملات تروریستی القاعده، تاکنون مسئولان از ارائه این مدارک طفره رفته‌اند (Sperling, 2009: 29). دولت کنیا تا چند سال بعد از انفجار سفارت آمریکا، ضمن بی‌اعتنایی به درخواست سازمان‌های اسلامی کنیا در مورد اجازه فعالیت مجدد سازمان‌های خیریه اسلامی بین‌المللی در این کشور، تحت فشار ایالات متحده، آمریکا با بازگشایی دفاتر این مؤسسات در نایروبی و مومباسا موافقت نکرد (Shinn, 2004: 18). دولت کنیا چند ماه پس از انفجار هتل محل اقامت گردشگران اسرائیلی در مومباسا و در اوایل سال ۲۰۰۳م لایحه مقابله با تروریسم را که به‌طور غیرمستقیم متوجه گروه‌های اسلامی بود، به مجلس ملی کشور ارائه کرد. با آنکه لایحه مزبور با اعتراض نمایندگان پارلمان مواجه شد و به دلیل مواضع تند و یکسویه آن از سوی رهبران مسلمان کنیا و شورای ملی کلیساهای کنیا مخالف حقوق بشر قلمداد شد، با این حال دولت براساس این لایحه ضدتروریسم تعداد زیادی از مسلمانان انقلابی و تندرو را دستگیر کرد. میزان سوء استفاده نیروهای امنیتی از این لایحه در دستگیری مسلمانان به‌اندازه‌ای بود که شورای امامان و وعاظ کنیا در سال ۲۰۰۴م با اعتراض به دستگیری ۳۰ تن از مسلمانان متهم به فعالیت‌های تروریستی، این لایحه را که دولت همچون قانونی از آن برای نیل به اهداف خود در سرکوب مسلمانان سوء استفاده می‌کرد، غیرقانونی دانست و محکوم کرد (عرب احمدی، ۱۳۸۷: ۸۸). تلاش مجدد دولت کنیا برای کنترل هرچه بیشتر گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی کنیا

در سال ۲۰۰۶م و ارائه متمم لایحه مبارزه با تروریسم بار دیگر به شکست منجر شد و این متمم نیز با مخالفت نمایندگان پارلمان روبه‌رو شد!! (Davis, 2008: 52). مسلمانان کنیا همچنین دولت را در مبارزه با تروریسم به تبعیض نژادی آشکار متهم ساختند و معتقدند با وجود شدت عمل مقامات امنیتی کنیا علیه مسلمانان در یک دهه گذشته و دستگیری و بازجویی از مسلمانان، آنها مواضع بسیار نرمی در مقابل مسیحیان داشته‌اند که این امر توهینی آشکار به پیروان دین اسلام در این کشور محسوب می‌شود (Ploch, 2010: 49). پلیس کنیا همچنین طی چند سال گذشته تلاش زیادی انجام داده است تا عبور و مرور قبایل گله‌دار سومالیایی‌هایی را که همواره بین دو کشور کنیا و سومالی در رفت‌وآمدند، تحت کنترل خود قرار دهد و این امر موجب اختلال در فعالیت تجار خرده‌پای مرزی دو کشور و دستگیری برخی از آنها به اتهام ارتباط با عوامل القاعده شده است (Rotberg, 2005: 20). در تانزانیا نیز حملات تروریستی القاعده آثار سوئی بر روابط مسلمانان و دولت بر جای نهاده است. رهبران مسلمان تانزانیا طی یک دهه گذشته و از زمان انفجار سفارت ایالات متحده آمریکا در دارالسلام (۱۹۹۸)، بارها به دستگیری و محکومیت بسیاری از مسلمانان متهم به ارتباط با سازمان القاعده اعتراض کرده و این‌گونه اقدامات را موجب ایجاد محیطی رعب‌آور و پلیسی در سطح کشور و به‌ویژه در بین پیروان دین اسلام دانسته‌اند. آنان تأکید دارند موج دستگیری مسلمانان که در بسیاری از موارد با همکاری پلیس فدرال آمریکا صورت گرفته، بدون ارائه مدارک و اسنادی دال بر همکاری این افراد با نیروهای القاعده بوده و موجب خدشه‌دار شدن وجهه مسلمانان در نزد مسیحیان و ایراد تهمت‌هایی علیه آنان شده که در بیشتر موارد نابجا و غیرمنصفانه بوده است (Rabasa, 2009: 14). علاوه بر آن دولت تانزانیا در سال ۱۹۹۸م فعالیت چند مؤسسه خیریه وابسته به عربستان را در این کشور تعطیل یا محدود کرد. نیروهای اطلاعاتی آمریکایی در سال ۲۰۰۴م نمایندگی بنیاد اسلامی الحرمین در تانزانیا را نیز رسماً به دخالت و پشتیبانی مالی از این عملیات تروریستی متهم کردند که به اخراج دو مأمور عالی‌رتبه الحرمین از تانزانیا و تعطیلی بنیاد اسلامی الحرمین در تانزانیا منجر شد. رهبران مسلمان اوگاندا نیز طی یک دهه گذشته بارها به عملکرد نیروهای امنیتی در قبال برخی مسلمانان و انگشت اتهام گماردن بر آنان به‌عنوان حامیان سازمان القاعده، بدون ارائه هر گونه مدرک و سند، اعتراض کرده و این‌گونه اتهامات را صرفاً موجب تضعیف ساختار جامعه اسلامی اوگاندا و ایجاد شک و بدبینی در بین سایر مردم اوگاندا نسبت به مسلمانان این کشور تلقی می‌کنند. این وضعیت طی چند سال گذشته و پس از بمب‌گذاری سال ۲۰۱۰م در کامپالا تشدید شده و مسلمانان به‌دفعات نارضایتی خود را از تشدید اقدامات نامحسوس پلیس اوگاندا علیه گروه‌های اسلامی

و بازجویی خشن مقامات اطلاعاتی از برخی مسلمانان اوگاندایی ساکن کنیا که پس از این حادثه به اوگاندا بازگردانده شدند، ابراز داشته‌اند (Ploch, 2010: 19-20).

راهبرد مقابله با القاعده در شرق آفریقا: ایالات متحده از سال ۲۰۰۱م تدابیر گسترده‌ای را برای مقابله با اقدامات تروریستی القاعده در بخش‌های مختلف جهان و از جمله شرق آفریقا سازمان‌دهی کرده است. دولت آمریکا در سال ۲۰۰۳م برنامه عظیم «ابتکار ضد تروریسم شرق آفریقا» را با هزینه ۱۰۰ میلیون دلار و به منظور تقویت نیروهای امنیتی منطقه شرق آفریقا، توسعه آموزش‌های تخصصی این نیروها و کمک به برنامه‌های مبارزه با تروریسم تأسیس کرد. این برنامه هم‌اکنون در هر یک از سه کشور شرق آفریقا در دست اجراست (Giraldo & Trinkunas, 2007: 200).

بر اساس برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته قرار است پروژه «ابتکار ضد تروریسم شرق آفریقا» علاوه بر بهبود وضعیت دستگاه‌های امنیتی این کشورها، نظام قضایی سه کشور شرق آفریقا را نیز ارتقا بخشد و موجبات عملی شدن تهیه پیش‌نویس قوانینی در مورد مبارزه با پولشویی و توقیف حساب‌های بانکی مشکوک به ارتباط با القاعده را فراهم آورد (Davis, 2007: 24). دولت آمریکا از زمان ریاست جمهوری باراک اوباما در سال ۲۰۰۹م برنامه جدیدی را با عنوان «ابتکار راهبردی منطقه‌ای شرق آفریقا» به موازات برنامه «ابتکار مقابله با تروریسم شرق آفریقا» در چند کشور منطقه شاخ، شرق و جنوب شرق آفریقا آغاز کرده است. برنامه‌های این پروژه به موازات برنامه «ابتکار مقابله با تروریسم شرق آفریقا» است، ولی از محدوده عملیاتی بیشتری برخوردار است و کشورهای بیشتری را تحت پوشش قرار می‌دهد (Ploch, 2010: 23). در این زمینه کشورهای اوگاندا، کنیا و تانزانیا نیز با کمک ایالات متحده آمریکا راهبرد مبارزه با تروریسم را در دستور کار خود قرار داده و اقداماتی را برای شناسایی و خنثی‌سازی شعبات القاعده در شرق آفریقا طراحی کرده‌اند. تأسیس واحدهای ضد تروریست در سال ۲۰۰۳م، ارائه لایحه ضد تروریسم به مجلس کنیا در سال ۲۰۰۳م، ارائه لایحه ضد پولشویی و متمم لایحه ضد تروریسم به مجلس ملی کنیا در سال ۲۰۰۶م، همکاری تنگاتنگ با سازمان سیا در زمینه عملی ساختن برنامه مقابله با تروریسم، ایجاد نیروی مشترک ضد تروریسم با همکاری ایالات متحده آمریکا، ایجاد واحد ضد تروریسم شرق آفریقا و طرح آسمان سالم، از جمله برنامه‌های مهم دولت کنیا برای مقابله با القاعده و حملات تروریستی مشابه سال ۱۹۹۸م به شمار می‌روند (Davis, 2007: 43). علاوه بر آن سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلستان در حال ارائه آموزش‌هایی ویژه به واحد ضد تروریسم کنیا برای پیشگیری از حملات آینده القاعده هستند (Rotberg, 2005: 19). دولت کنیا در این زمینه طی چند سال گذشته کمک‌های نظامی قابل توجهی نیز از ایالات متحده دریافت کرده است. ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۶م در قالب برنامه مبارزه با تروریست در شرق آفریقا شش قایق

سریع‌السير جنگی با هزینه ۳ میلیون دلار را با هدف گشت‌زنی در سواحل کنیا به این کشور هدیه کرد. کنیا همچنین با کمک ایالات متحده از سال ۲۰۰۳م واحد پلیس ضدتروریست، مرکز ضدتروریسم ملی و کمیته مشورتی امنیت ملی را به‌وجود آورده که وظیفه این مراکز مبارزه با هر گونه اقدامات تروریستی است. این کشور طی چند سال گذشته اقدامات امنیتی خود را در فرودگاه‌های این کشور به‌نحو محسوس‌تری افزایش داده است (Shinn, 2004:18). دولت آمریکا طی سال‌های اخیر و به‌ویژه از سال ۲۰۰۸م بیش از ۲۵ میلیون دلار برای خرید تجهیزات جنگی شامل جت‌های جنگنده، چرخ‌بال و سیستم‌های پیشرفته کامپیوتری ویژه نیروی هوایی در اختیار دولت کنیا قرار داده است (Ploch, 2010: 51). برنامه‌های مشابهی نیز توسط کشورهای تانزانیا و اوگاندا در دست اجراست و واحدهای ضدترور این کشورها توسط سرویس‌های ضدجاسوسی آمریکا و انگلستان در حال فراگیری روش‌های نوین مقابله با اقدامات خرابکارانه القاعده هستند. دولت تانزانیا در سال ۲۰۰۲م قانونی را در مجلس ملی خود به تصویب رساند که هر گونه حمایت از گروه‌های تروریستی از نظر قانونی جرم محسوب می‌شود. دولت در سال ۲۰۰۶م هم قانون مبارزه با پولشویی را به‌منظور مقابله با اقدامات القاعده در مجلس ملی تانزانیا به تصویب رساند. این کشور طی یک دهه گذشته و به‌منظور امنیت بخشیدن به مرزهای دریایی و زمینی خود کمک‌های زیادی از ایالات متحده آمریکا دریافت کرده است. دولت اوگاندا نیز واحدهای ضدترور را در بخش‌هایی از کشور مستقر ساخته و ایالات متحده تجهیزاتی نظامی برای مقابله با اقدامات احتمالی القاعده در آینده در اختیار ارتش این کشور قرار داده است (Ibid:57).

میزان موفقیت دولت‌های شرق آفریقا در مبارزه با القاعده: با وجود تمامی تمهیدات و بودجه‌گرافی که ایالات متحده برای مقابله با اقدامات القاعده در شرق آفریقا هزینه کرده، برنامه مبارزه با تروریسم در این منطقه تاکنون موجبات رضایت خاطر آمریکا را فراهم نیاورده است. مسئولان سازمان سیا معتقدند نظام ضعیف بانکی کشورهای این منطقه نتوانسته است گردش پول و سرمایه القاعده در کشورهای شرق آفریقا را مختل سازد و این امر سبب شده است که نیروهای القاعده همچنان به فعالیت زیرزمینی خود در این منطقه ادامه دهند (Giraldo & Trinkunas, 2007:197). علاوه بر آن دولتمردان ایالات متحده بارها اعتراض خود را در مورد عملی نشدن اهداف برنامه «ابتکار ضدتروریسم شرق آفریقا» به مسئولان کشورهای منطقه اعلام کرده‌اند. در واقع مقامات امنیتی کنیا، تانزانیا و اوگاندا «برنامه ابتکار ضدتروریسم شرق آفریقا» را با وجود هزینه بسیار زیاد آن بیشتر بر بهبود وضعیت سواحل، بنادر، گمرکات، فرودگاه‌ها و آموزش نیروهای پلیس و سازمان‌های امنیتی خود متمرکز ساخته‌اند و چندان اهمیتی برای مبارزه با نیروهای القاعده و قطع پشتوانه مالی آنها به‌عنوان اولویت اصلی خود

قائل نیستند. علاوه بر آن سازمان سیا معتقد است به دلیل فساد مالی دولت‌های این منطقه بخش شایان ملاحظه‌ای از بودجه مقابله با تروریسم این برنامه به حساب‌های شخصی رهبران این کشورها واریز می‌شود (Ibid:200). دولتمردان آمریکا همچنین بارها مراتب اعتراض خود را از اینکه اراده سیاسی نیرومندی در امر مبارزه با القاعده در بین رهبران برجسته این کشورها وجود ندارد، اعلام کرده‌اند. سازمان سیا معتقد است رهبران سه کشور شرق آفریقا جنگ علیه تروریسم را اولویت اصلی خود ندانسته و آن را موضوعی خاص غرب به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در نظر می‌گیرند و بخش اعظم تمرکز و انرژی خود را معطوف به نظارت و مراقبت بر نخبگان سیاسی و خطرهای ناشی از اقدامات (احیاناً ضد دولتی آنها) می‌کنند. کندی نیروهای امنیتی کشورهای منطقه شرق آفریقا در ریشه‌کن ساختن یا حداقل مختل کردن فعالیت‌های سازمان القاعده موجب شده است که کمیته ضد ترور سازمان ملل نیز در گزارش سال ۲۰۰۹م خود از سازمان‌های اطلاعاتی این کشورها در خصوص ناتوانی در ارائه گزارشی جامع از اقدامات ضد تروریستی در کشورهای خویش انتقاد کند (Menelik, 2009:13).

نتیجه

سازمان القاعده طی حدود یک دهه و نیم گذشته به تدریج عملیات خود علیه غرب را گسترش بخشیده است و با نفوذ به بخش‌های مختلف جهان تلاش دارد تا منافع ایالات متحده را در دورترین مناطق گیتی نیز هدف قرار دهد. رهبران این سازمان تروریستی با استفاده از اصل غافلگیری و با سوء استفاده از جو ضد آمریکایی موجود در شرق آفریقا طی دو دهه گذشته چند عملیات تروریستی را علیه منافع آمریکا و اسرائیل سازمان‌دهی کردند که هرچند لطماتی را بر ایالات متحده در کنیا و تانزانیا وارد آورد، بیشترین خسارات این حملات متوجه مسلمانان شد، از این رو پس از حملات مزبور دایره نفوذ ایالات متحده در این کشورها تنگ‌تر شد و مقامات عالی‌رتبه آمریکا با بزرگ‌نمایی ضعف نیروهای امنیتی کشورهای تانزانیا و کنیا و آزادی عمل گسترده نیروهای القاعده در طراحی و برنامه‌ریزی حملات خود، به تدریج به حضور خود در این کشورها رسمیت بخشیده و پایگاه‌هایی رسمی و غیررسمی را در مناطقی حساس مانند مومباسا، انتبه و زنگبار مستقر ساخته‌اند. در این زمینه هرچند طی چند سال گذشته نیروهای امنیتی تانزانیا، اوگاندا و کنیا تا حدودی توانسته‌اند محدودیت‌هایی برای فعالیت‌های القاعده ایجاد کرده و برخی از سرشاخه‌های آنها را متلاشی سازند، دولت‌های غربی، شرق آفریقا را کماکان یکی از مراکز استقرار القاعده در قاره آفریقا می‌دانند. علاوه بر آن سازمان سیا معتقد است با وجود اقدامات انجام گرفته در شناسایی نیروهای القاعده، تعدادی از نیروهای ارشد القاعده همچنان در مومباسا و زنگبار اقامت دارند و این دو شهر به مراکز اصلی

القاعده در شرق آفریقا مبدل شده‌اند. از این رو نیروهای امنیتی غرب بر اختلافی بعضی از رهبران القاعده در این کشورها و برنامه‌ریزی برای انجام حملات گسترده علیه غرب در آینده نزدیک تأکید دارند. متأسفانه رخنه القاعده در کشورهای تانزانیا، کنیا و اوگاندا چهره ناخوشایندی از مسلمانان این کشورها را که سالیان دراز از روابط خوبی با دولت‌ها و مسیحیان برخوردار بوده‌اند، فراهم آورده است، به گونه‌ای که آنها در مواردی از سوی دستگاه‌های دولتی به مشارکت در حملات تروریستی القاعده متهم شده‌اند. علاوه بر آن طی چند سال گذشته واژه‌هایی مانند اسلام‌هراسی در ادبیات سیاسی شرق آفریقا راه یافته و برخی از معاندان اسلام در صدد مخدوش ساختن چهره اسلام در این منطقه‌اند. این در حالی است که اوج‌گیری این حملات تبلیغی علیه پیروان اسلام و برهم خوردن تعادل ظریف در مناسبات مسلمانان و مسیحیان می‌تواند عواقب بسیار ناخوشایندی را در پی داشته باشد. از این رو می‌توان گفت تداوم اقدامات تروریستی القاعده در این منطقه نه تنها موجبات عمیق‌تر شدن شکاف موجود در روابط مسلمانان با دولت‌ها و مسیحیان حاکم بر جریانات سیاسی این کشورها می‌شود، بلکه دستاویز مناسبی نیز برای مشروعیت بخشیدن به حضور رسمی و قانونی نظامیان غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا در این منطقه راهبردی در آینده‌ای بسیار نزدیک خواهد بود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. عرب احمدی، امیربهرام (۱۳۹۱). اسلام در شرق آفریقا، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. ----- (۱۳۸۷). اسلام و مسلمانان در کنیا، قم: جامعه المصطفی العالمیه (چاپ نشده)، مطالعات میدانی نویسنده در کشورهای تانزانیا و کنیا.

ب) خارجی

3. Al shabab claims Responsibility for Uganda Blasts, in: www.foxnews.com/world/2010/07/01
4. Angel, Rabasa (2009) "radical Islam in east Africa, in: http://www.rand.org/pubs/monographs/2009/RAND_MG782.pdf
5. Burnett, Thom (2006) "Conspiracy encyclopedia" Franz Steiner Verlag
6. Charlie Savage (November 18, 2010). "Terror Verdict Tests Obama's Strategy on Civilian Trials". The New York Times
7. David, H, Shinn (2004) "Islamic Fundamentalism, Terror and al-Qaeede in east Africa and horn" Eliut School of international affairs of George Washington university, Washington
8. Davis, John (2007) "Africa and the war on terrorism" Ashgate Publishing, Ltd
9. Ensalaco, Mark (2008) "Middle Eastern terrorism: from Black September to September 11" University of Pennsylvania Press
10. <http://www.kenya.touristauthority.org>.2005
11. Iyassu Menelik, Girma Johannes (2009) "Finances and Networks of Al-Qaeda Terrorists" GRIN Verlag.
12. Jeanne K. Giraldo, Harold A. Trinkunas (2007) "Terrorism financing and state responses: a comparative perspective" Stanford University Press
13. Katzman, Kenneth (2005) "Al Qaeda: Profile and Threat Assessment" Congressional Research Service.

14. Maj Jodi Vittori and Kristin Bremer" (2009) "Islam in Tanzania and Kenya: Ally or Threat in the war on Terror? In: <http://www.usafa.edu/df/inss/ResearchPapers/2009.pdf>
15. Niklaus Steiner, Mark Gibney, Gil Loescher (2003)"Problems of protection: the UNHCR, refugees, and human rights"Routledge.
16. PLOCH, LAURA (2010)"COUNTRING TERRORISM IN EAST AFRICA: the US response "Congressional Research Service.
17. Roggio, Bill (2008) Al Qaeda's east Africa operations chief escapes Raid in Kenya, in: http://www.longwarjournal.org/archives/2008/10/al_qaeda.htm
18. Rollins, John (2010) "Al Qaeda and Affiliates: Historical Perspective, Global Presence, and Implications for U.S. Policy, DIANE Publishing
19. Rotberg, Robert I(2005)"Battling terrorism in the Horn of Africa , Brookings Institution
20. Sperling, David (2009) "Islam and the religions dimensions of Conflict" in: www.payson.tulane.edu.
21. Twit (2003)" Tanzania: Al Qaeda's East African Beachhead?"Publication: Terrorism Monitor Volume: 1 Issue: 5 in: <http://www.jamestown.org/programs/gta/single>.
22. Uganda attack shows strength of Alqaeda's Somali branch, in: 13 Jul 2010.htm [www.washingtonpost.com](http://www.washingtonpost.com/content/article/WP-dyn/)
23. Weiser, Benjamin (June 22, 2001), "Pondering Terrorist's Execution, Jury Weighs Notes Found in Cell". The New York Times

